اصلاحات ارضی

در اسلام

نوشته :
سید صادق شیرازی

ترجمه :
محمد رضا انصاری

بسم الله الرحمن الرحیم

اصلاحات ارضی در اسلام

نویسنده:

آیت الله سید صادق حسینی شیرازی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
اصلاحات ارضی در اسلام ----- ۶
مشخصات کتاب ----- ۶
مقدمه ناشر ----- ۶
سخنی از مترجم ----- ۸
مقدمه نویسنده ----- ۱۰
اساس قانون عمرانی اسلام ----- ۱۲
عمران از نظر اسلام و قوانین غرب ----- ۱۴
نمونه های شکوفای عمران در اسلام ----- ۱۵
سقوط عمران در سایه قوانین وضعی ----- ۲۲
شکوفائی عمران در نظام اسلامی ----- ۲۴
تفاوتهای کلی نظام اسلام با قانون اصلاحات ارضی ----- ۲۸
تفاوتهای کلی نظام اسلام با قانون اصلاحات ارضی ----- ۲۸
۱. ایجاد محدودیت در مقدار عمران ----- ۲۸
۲. محدود ساختن احیاء کننده ----- ۳۵
۳. اولویت در ایجاد عمران: ----- ۳۷
۴. شرایط سنگین عمران: ----- ۴۱
۵. پرداخت قیمت برای زمین های عمرانی: ----- ۴۴
۶. پس گرفتن زمین ----- ۴۷
نتیجه ----- ۴۸
شرائط عمران و کشاورزی در اسلام ----- ۴۹
پی نوشتها ----- ۵۳
درباره مرکز ----- ۵۸

اصلاحات ارضی در اسلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: شیرازی ، صادق ، ۱۳۱۴ -

عنوان و نام پدیدآور: اصلاحات ارضی در اسلام/ نوشته صادق شیرازی؛ ترجمه محمدرضا انصاری.

مشخصات نشر: قم: [بی نا ، ۱۴۰۳ = ۱۳۵۹].

مشخصات ظاهری: ۶۶ ص.

شابک: ۶۵ ریال

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: زمین داری (فقه)

موضوع: مالکیت (فقه)

شناسه افزوده: انصاری ، محمدرضامترجم

رده بندی کنگره: BP۱۹۶/۳ /ش۹الف۶ ۱۳۵۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۷۷

شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۷۱۱۳۵

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه ناشر

از بزرگترین مواهب خدادادی که استفاده نمودن از آن در امتداد تاریخ بشریّت از ضروریات ادامه زندگانی انسان بوده زمین میباشد، و نظر باینکه دو مکتب مختلف دنیا که عبارت است از کمونیستی و سرمایه داری تا بحال نتوانسته اند مشکل بهره مند شدن صحیح از این موهبت را عملاً ارایه نمایند.

اسلام عملاـ ثابت نموده است درمختلف دورانهای حکومتهای اسلامی استفاده صحیح و بهره برداری سودمند تنها در سایه

اسلام امکان پذیر میباشد، از دیرزمانی است که کشورهای دنیا هر کدام به نوبت خود و در سایه قوانینی که واضعان آن عده ای از افراد هستند که مسلّماً از نعمت عصمت برخوردار نیستند مسائلی در حل مشکل استفاده از زمین را تدوین نموده اند که نمونه آنرا طی این صفحات مطالعه میفرمائید و سپس مقایسه و مقارنه آنها با احکام الهی و قوانین آسمانی اسلام بنظرتان میرسد که بلا تردید راهگشای این مشکل بزرگ میباشد دنیای مترقّی و پیشرفته تا بحال نتوانسته است حل کاملی برای آن عملا ـ ارائه نماید چون هر قانون که مستند به خلق باشد و حل خالق درباره آن نادیده گرفته شود طبیعتا نمیتواند یک حل دائمی و کامل باشد چون کسی میتواند یک مشکل بزرگ را حل نماید که تمام ابعاد آنرا در

امتداد اعصار واقف باشد، و چنین خبره ای تصور نمیتوان نمود مگر ذات باری تعالی ألا یَعلَمُ مَن خلَقَ وَ هُوَ اللّطیفُ الخَبیر.

کتاب موجود صفحاتی است که با خواندن آن نقاط ضعف قوانین مدوّنه دنیا را درباره اصلاحات ارضی ارائه مینماید و دیدگاه کامل اسلام را اعلام میکند.

و نظر به نتیجه رسیدن انقلاب اسلامی در کشور مسلمان ایران به عنایات خدا و رهبری زعیم عالیقدر امام خمینی و مطرح بودن مسائل زمین نیاز بیشتری به مطالعه این کتاب به نظر میرسد.

امیدوارم که با مطالعه این کتاب که از نتایج افکار حجت الاسلام و المسلمین حاج سید صادق شیرازی دامت برکاته میباشد نسل جوان و مترقّی با حل این مشکل از نظر اسلام آگاه تر شوند.

و من الله التوفیق.

۶ / جمادی الأول / ۱۴۰۳

بسم الله الرحمن الرحیم

و لو ان اهل القری آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض و لکن کذبوا فاخذناهم بما کانوا یکسبون.

اگر مردم دهکده ها ایمان آورده و پرهیزکاری کرده بودند، برکت های آسمان و زمین را بر آنان میگشودیم، ولی تکذیب کردند و ما نیز آنان را به اعمالی که می کردند مؤاخذه کردیم.

«قرآن کریم»

سخنی از مترجم

زمین و مسائل مربوط به آن، یکی از مشکلاتی است که از دیرزمان مورد بحث و گفتگو بوده و در هر عصری حل آن چهره های گوناگونی به خود گرفته است. اهمیت زمین از آنجا روشن میشود که منافع مربوط به آن از قبیل کشاورزی، باغداری احداث ساختمان و مانند آن بخش مهمی از اقتصاد را تشکیل میدهد تا آنجا که عدم استفاده صحیح از زمین در بعضی کشورها اقتصاد آن سامان را به نابودی کشانده

و این پدیده ای است که با مراجعه به تاریخ اقتصادی ملل قابل انکار نخواهد بود.

آنچه در این زمینه اهمیت دارد بررسی این مشکل و حل واقعی آن است. باید راهی را جستجو کنیم که بتوان بر اساس آن از زمین استفاده صحیح نمود بطوریکه حق کسی از بین نرود و به احدی ظلم و تجاوز نشود.

در طول قرنهای گذشته در کشورهای مختلف جهان، قانون گذاران راهھائی برای حل این مشکل بصورت قانون ارائه و آن را بمرحله اجراء در آورده اند ولی متأسفانه نه تنها مشکل زمین و کشاورزی حل نشد بلکه مشکلات دیگری نیز بر آن افزوده شد.

اینها همه مولود قوانین ناقص بشری است، زیرا قانونی که ساخته فکر انسان است سرانجام به مشکلاتی برخورد خواهد کرد.

بنابراین تنها راهی که قابل اعتماد است و میتوان بر اساس آن در جستجوی سعادت بود راه اسلام راستین است. اسلامی که قوانینش بر اساس وحی استوار است و مصالح بندگان را در هر موردی منظور داشته و هرگز گامی به زیان فرد و جامعه برنداشته است.

اینجاست که باید دست بسوی اسلام دراز کنیم و اسلام را به عنوان یک مکتب اصیل الهی بپذیریم و از گرایش به مکتبهای بیگانه _ که هرگز نمیتوانند نیازهای جامعه را بطور کامل تأمین کنند _ دوری بجوئیم.

کتاب حاضر که یکی از آثار دانشمند محترم آقای سید صادق شیرازی است متکفل مقایسه ای کوتاه میان نظام عمرانی اسلام و قانون اصلاحات ارضی می باشد، این کتاب با کوچکی حجمش قسمت عمده ای از این مشکل را بررسی کرده و حل نهائی مسئله را به خوانندگان محترم قرار داده است. اینک مطالعه کتاب

را بعهده شما می گذاریم و موفقیت جامعه اسلامی را در عمل به قوانین آسمانی اسلام از خداوند آرزو می کنیم.

قم ـ محمد رضا انصاری

۱۲ فروردین ماه ۱۳۵۹ ـ روز جمهوری اسلامی

مقدمه نویسنده

پیش از ظهور اسلام جهان در تاریکی سقوط و انحطاط گسترده ای فرو رفته بود بگونه ای که فساد، تمام مراحل زندگی را دربر گرفته و در چنگال خود فشار می داد. آن روز انحراف عقیدتی بنام کفر و بی دینی، عقب ماندگی بهداشتی، پستی اخلاق، پس ماندگی اقتصادی و فرورفتگی در جهالت زندگی را در برگرفته و بر تمامی دنیا و بر همه انسانها تسلط یافته بود. در نتیجه در عقاید انسانها کفر راه یافته بود و پستی زمام کارشان را در دست داشت. فقر همه گانی بود و جهل بالهای سیاه خود را در بر تمامی نقاط عالم پهن کرده بود و میرفت تا بیماری هر خشک و تری را برگیرد! همین تحولات بود که جاهلیت را بوجود آورد و آن دوران تاریک را به نشان جاهلیت علامت گذاشت.

در چنین دورانی خورشید اسلام طلوع کرد و پیامبر اسلام (ص) مردم را به آن نوید داد و بسوی آن فراخواند. جمعیتها و گروهها آن را در آغوش گرفتند و آن ابرهای تیره پراکنده شدند و بنیادهای جاهلیت یکی پس از دیگری پشت کردند و مردم در سایه ایمان، دانش فضیلت سلامت و بی نیازی زندگی را شروع نمودند و پس از آنکه مدتها در بدبختی بسر برده بودند به سعادت و خوشبختی همه جانبه نائل گردیدند اسلام هم در این دوران شکوفا قوانین حکیمانه آسمانی خود را برای حیات بخشیدن به انسانها ارائه میداد و

خلاصه مسلمانان بدون هیچگونه سختی و کدورت به زندگی خود ادامه می دادند.

تا آنکه استعمارگران نسبت به مسلمانان حسد ورزیده و قوانین و برنامه های خود را بسوی کشورهای اسلامی سرازیر کردند و با زور و اجبار و خودپسندی آن قوانین را بر مسلمانها حکومت دادند در نتیجه کشورهای اسلامی سیر قهقرائی خود را شروع کرده و به عقب بازگشتند کفر، پستی، نادانی، فقر و بیماری در میان آنها شایع شد و در مسلمانان بطور چشمگیری نفوذ کرد و جاهلیت نخستین بصورت کامل بلکه بدتر از آنچه پیش از اسلام بود بازگشت.

ناگهان بخود آمدیم دیدیم با وجود آنکه در قرن چهاردهم هجری و به اصلاح در عصر دانش و تمدن و در جهان اختراع زندگی می کنیم اما در حقیقت شکست خورده هستیم و در فساد همه جانبه فرو رفته ایم شگفت اینکه هر چه دانش پیشرفت میکند و فرهنگ گسترده تر میشود و انسانها گامهای بیشتری بسوی هدف بر می دارند جهان اسلام در انحطاط بیشتری فرو میرود!

این نیست مگر بخاطر آنکه ما قوانین غرب را که از افکار بشری سرچشمه میگیرد و جز احاطه ناچیزی ندارد مورد عمل قرار داده ایم و به قوانین حکیمانه الهی که بر تمام زمانها و مکانها احاطه دارد و صلاحیت رهبری انسانها را تا روز قیامت دارد پشت پا زده ایم.

کتاب حاضر بطور خلاصه و کوتاه نظریه اسلام را در مورد قوانین کشاورزی و عمرانی بیان میکند و جدیدترین نظریه های جهانی در اصلاحات ارضی را نیز مطرح میسازد. آنگاه مقایسه ای اجمالی میان نظام عمرانی اسلام و برنامه اصلاحات ارضی جدید _ که هم اکنون بر کشورها حاکم است

ـ بعمل می آورد.

تنها همین بس که در دوران حکومت اسلام، زمینهای شرق و غرب و شمال و جنوب کشورهای اسلامی را ساختمانها و کشاورزی پر کرده بود در حالی که امروز در سایه اصلاحات ارضی با وجود وسائل عظیم کشاورزی و عمرانی، بیشتر زمینها ویرانه و بی آب و علف و خالی از ساختمان و کشاورزی است. اینجاست که برای خواننده روشن می شود که اسلام دارای ارزشمندترین برنامه و شایسته ترین قوانین است.

صادق الحسینی الشیرازی

اساس قانون عمرانی اسلام

یکی از اصولی که اسلام برای از بین بردن فقر و ایجاد ثروت پایه گذاری کرده قانون عمرانی معروف به «احیای موات» است، بدین معنی که اسلام زمینها را برای مردم مباح کرده و آن را مجانی و بدون عوض در اختیارشان قرار میدهد بشرط آنکه در آن کشاورزی کنند یا آن را بوسیله ایجاد ساختمان یا احداث چشمه یا نهر و مانند اینها آباد سازند.

در این مورد روایات فراوانی هست که ما به عنوان دلیل این قانون بعضی از آنها را نقل میکنیم:

سید رضی در کتاب «المجازات النبویه» از پیامبر اسلام (ص) نقل می کند که فرمود: «هر کس زمین مواتی را احیاء کند آن زمین اختصاص به او دارد و ریشه ستمگر حقی نخواهد داشت».

در روایت دیگری از پیامبر نقل شده که فرمود: «زمینهای موات به خدا و پیامبرش اختصاص دارد، هر کس چیزی از آنها را احیاء کند اختصاص به او خواهد داشت».

و نیز نقل شده که فرمود: «زمینهای موات به خدا و پیامبرش اختصاص دارد سپس آن از جانب من برای شماست، پس کسی که زمین مرده ای را احیاء کند اختصاص به او خواهد داشت».

از امام

باقر (ع) نقل شده است که فرمود: «هر گروهی که قسمتی از زمین را احیاء کنند یا آباد سازند آنها نسبت به آن از دیگران سزاوارترند».

عبدالله بن سنان میگوید: از حضرت صادق (ع) ــ در حالیکه من حاضر بودم ــ سوال شد: مردی زمین مواتی را احیاء کرده و گله ای را در آن کرایه داده و در آن خانه هایی ساخته و خرما و درختهایی در آن کاشته است؟ امام (ع) فرمود: «زمین اختصاص به او دارد و اجاره خانه ها متعلق به او است».

در هر حال اسلام بوسیله این قانون توانست عمران و آبادی را گسترش دهد و کشاورزی را تکثیر نماید و روشن است که توسعه عمران و کشاورزی بهترین دلیل بر بالا ـ بدون سطح اقتصاد و خلاصی ملت از فقر و تنگدستی محسوب می شود برعکس کمبود عمران و کاهش زراعت، نشانه نابودی اقتصاد و سقوط ملت در انحطاط مالی است. چنانکه می بینیم بعضی کشورها در کثرت عمران و توسعه کشاورزی نسبت به بعضی دیگر افتخار می کنند و مثلا میگویند: فلان کشور ترقی کرده چون از کشاورزی و عمران وسیعی برخوردار است و فلان کشور عقب مانده و دارای اقتصاد پستی میباشد چون عمران و کشاورزی در آن کم است.

اسلام که سعادت دنیا و آخرت را برای آدمی تأمین می کند، از آنجا که از اهمیت پیشرفت اقتصادی و مؤثر بودن آن در نجات ملت از بدبختی آگاه است و می داند که توسعه عمران و کشاورزی سطح اقتصاد را بطور چشمگیری بالا میآورد، از این رو زمینها را بطور مجانی برای کسانی که آن را آباد می کند مباح کرده تا هر فقیری بتواند و

لو بتدریج برای خود زندگی کاملی تشکیل دهد و در سایر آن آرامش برخوردار باشد. البته آباد کردن زمین بهر شکلی باشد فرق نمی کند چه ساختمان بسازد یا نهری در آن باز کند یا چشمه ای احداث نماید یا چاه بکند یا زراعت کند.

گذشته از این اسلام مردم را به عمران و کشاورزی تشویق کرده و به آنها دستور داده خانه های وسیع برای خود بنا کنند و درخت بکارند و فروختن درخت را ناپسند دانسته مگر آنکه در مقابل آن درخت گرفته شود.

از پیامبر اسلام (ص) نقل شده که فرمود: «کسی که بدون ظلم و تجاوز ساختمانی احداث کند یا بدون ظلم و تجاوز درختی بکارد مادامیکه خلق خدا از آن استفاده میکنند پیوسته برای او پاداش خواهد بود».

و نیز از حضرت صادق (ع) نقل شده که فرمود: «هیچ کاری نزد خدا پسندیده تر از کشاورزی نیست خداوند هیچ پیغمبری را مبعوث نکرد مگر آنکه او را زارع قرار داد بجز ادریس که خیاط بود».

نقل شده است که مردی از امام صادق (ع) پرسید: فدایت شوم من از گروهی شنیده ام که میگویند زراعت کاری ناپسند است؟ امام (ع) فرمود: «زراعت کنید و درخت بکارید بخدا قسم مردم هیچ کاری حلال تر و پاک تر از آن نکرده اند ... ».

یزید بن هارون میگوید: از حضرت صادق (ع) شنیدم که میفرمود: «کشاورزان گنجهای مردمند، چیز پاکی را که خداوند بیرون می آورد میکارند، آنها روز قیامت مقامشان از همه مردم بالاتر و به خدا نزدیک ترند و آنها را مبارک میخوانند».

عمران از نظر اسلام و قوانین غرب

انسان وقتی ببیند زمین برای آباد کنندگان آن مباح است و ببیند اسلام نسبت

به کشاورزی و عمران تأکید فراوان دارد در این صورت کیست که قطعه زمینی در اختیار نگیرد و آنرا آباد نکند و در آن خانه بسازد یا باغی در آن احداث نماید؟

روشن است که هر کسی بقدر امکاناتش به عمران زمین اقدام میکند، یکی قدرت دارد یک خانه بسازد و دیگری میتواند خانه های فراوان بنا کند و سومی هزاران متر زمین را زیر درخت میبرد و چهارمی بذرهائی در زمین پنهان میکند تا روز برداشت محصول از آن استفاده کند.

آنچه از نظر اسلام اهمیت دارد این است که مردم در کشاورزی و عمران و در زمان و مکانی که برای این کار انتخاب می کنند آزاد هستند و همچنین در مقدار زمینی که زیر کشت یا ساختمان میبرند و در سایر جهات آزادی دارند.

بنابراین در اسلام دائره کشاورزی ــ که آزادی را از کشاورز سلب کند ــ وجود ندارد و اداره ای که عمران و آبادی را محدود سازد یا مراجعه به آن لازم باشد نخواهد بود. در سایه اسلام برای زراعت یک وجب زمین یا ساختن یک قبر لازم نیست ثروتهای بیهوده خرج شود یا کوششهای فراوان بعمل آید و آدمی خودش را به زحمت بیاندازد.

در پرتو قوانین اسلام در عرض چند سال، زمینهای وسیع از درخت، ساختمان، خانه و زراعت پر می شود بطوریکه نهرهای فراوان و چشمه های مختلف در آن جاری میگردد و مردم نیازمندیهای خود را بدین وسیله تأمین می کنند و از این طریق ثروت فراوانی بدست میآورند و به یک اقتصاد عالی نائل میگردند.

نمونه های شکوفای عمران در اسلام

در دوران حکومت اسلام زمینها زیر کشت و ساختمان قرار داشت و کمتر زمینی یافت میشد

که از عمران و کشاورزی خالی باشد، این نتیجه قانون احیای موات بود که اسلام آن را بمنظور توسعه کشاورزی و عمران وضع کرده بود.

کشاورزی و عمران تا آنجا رواج داشت که مثلاـ شخصی خانه ای بنا میکرد و دیگری میآمد در جنب آن خانه دیگری می ساخت و سومی در کنار آن کشاورزی می کرد و چهارمی در اطرا ف آن خرما و درختان دیگر می کاشت بطوری که پس از گذشت مدتی کوتاه آن قطعه بزرگ بی آب و علف، بصورت شهری بزرگ که دارای باغها و درختان فراوانی بود در می آمد، در نتیجه شهرها معمولا بزرگ بودند و تا آنجا که چشم کار می کرد زمینها زیر کشت قرار داشتند.

عراق را در عهد حکومت اسلام «زمین سیاه» می گفتند زیرا اگر شما طول و عرضش را از اول تا آخر طی می کردید زمینی خالی از آبادی و زراعت نمی یافتید و اصولاـ عراق یک قطعه زراعت بشمار میرفت و چون زمین زراعتی سبز رنگ است و سبزی متمایل به سیاهی است از این جهت عراق را «زمین سیاه» نامیدند، بطوریکه هر کس از دور به آن نظر می کرد جز زراعت و درخت چیز دیگری نمیدید و در تاریخ معروف است که خروسها میان بصره و کوفه صدای یکدیگر را جواب می دادند و این بدان معنی است که میان بصره و کوفه زمین خالی از عمران و کشاورزی وجود نداشت و این مسافت بطور کلی از ساختمانها و مزارع پر شده بود بطوریکه اگر خروس در بصره میخواند خروس دیگری از مزرعه های مجاور بصره صدای خروس اول را جواب میداد و خروس سوم از باغهای مجاور مزرعه ها بانگش

بلند میشد و خروس دیگری از خانه های مجاور باغها صدا میکرد تا آنجا که گویا میان بصره و کوفه صدای یک خروس شنیده میشد با وجود آنکه فاصله میان این دو شهر در حدود پانصد کیلومتر است.

هم چنین تاریخ در صفحات نورانی خود ثبت کرده که طول شهر سامراء به تنهایی حدود ۴۸ کیلومتر بوده و جمعیت کوفه از میلیونها نفر تجاوز میکرده و در بصره ۱۲۰/۰۰۰ نهر وجود داشته با اینکه میدانیم این شهرها پیش از اسلام، بی آب و علف یا به صورت دهکده های کوچک بوده اند. ولی هنگامی که اسلام حکومت جهانی را بعهده گرفت و قانون احیای موات اجراء شد این شهرها و مانند آن در عرض مدت کوتاهی از نظر توسعه جمعیت، ساختمان و زراعت بمرحله شگفت انگیزی نائل شدند.

«جرجی زیدان» در مورد برخی از نواحی از نقطه نظر عمران و کشاورزی ــ در دورانی که نظام اسلامی بر دولت و بطور کلی برتمام مراحل حیات حاکم بود ــ مطالبی نوشته که ما در اینجا با دقت آن را مورد بررسی قرار میدهیم، میگوید:

« ... لیکن از آن پس بسیاری از شهرهای اسلامی بویژه بغداد، بصره، کوفه و سایر شهرهای عراق روبه خرابی گذاشتند در حالی که در دوران حکومت اسلامی از مزایای خاصی برخوردار بودند.

اصطخری شهر بصره را طوری توصیف میکند که بعنوان نمونه ممتازی از عمران زمین عراق در عصر خودش محسوب میشود، میگوید: بصره شهر بزرگی است که در دوران عجم وجود نداشته بلکه مسلمانان آن را بصورت شهر در آوردند و آبهای آن اختصاص به نهرهای دارد.

برخی از تاریخ نویسان نوشته اند که در

عهد «بلال بن ابی برده» نهرهای بصره را شمردند از ۱۲۰ هزار تجاوز کرد، در این نهرها کشتیهای کوچک حرکت می کردند، من خودم نخست این تعداد را باور نمی کردم تا آنکه جای بسیاری از آنها را بچشم خود دیدم و درست محسوس بود که در مسافتی به اندازه پرتاب یک تیر تعدادی نهرهای کوچک وجود داشته که در تمام آنها کشتیهای کوچک حرکت می کردند و هر نهری بنام احداث کننده آن یا بنام منطقه ای که این نهر در آن میریخته خوانده میشده است. در این صورت برایم قابل قبول شد که درطول و عرض این مسافت آن تعداد نهر وجود داشته باشد.

جرجی زیدان سپس میگوید: اکنون شما مسافتی را که ۱۲۰ هزار نهر یا کانال در آن حفر شده در نظر بگیرید ببینید ساکنان آن چقدر میتواند باشد؟! البته این مطلب برای مردم این زمان عجیب است ولی در هر حال دلالت بر آبادی آن سامان دارد.

آنگاه میگوید:

آنچه قابل توجه است بغداد است که اصطخری نیز در توصیف آن _ چنانکه در عصر خودش در قرن چهارم هجری مشاهده کرده _ میگوید: خانه ها و باغهای آن را تا امتداد نهری میان دو فرسخ، یک دیوار تشکیل میداده و از قسمت دو نهر به شط دجله متصل میشده و از سوی دیگر ساختمانها حدود پنج میل بطرف شماسیه که غرب آن محاذی حربیه است به بغداد متصل میشده و تا آخر کرخ امتداد داشته است.

سپس میگوید: کجا این ساختمانها را می توان با زمانی که بغداد رو به نابودی گذاشت مقایسه کرد؟! و بعد میگوید: همچنین شهر دمشق و شهرهای دیگری که امروزه به ضعف گرائیده

اند البته شهرهای دیگری هم بودند که آن روز (یعنی در دوران حکومت اسلام) از موقعیت های خطیری برخوردار بودند ولی اکنون اسمی بی مسمّی از آنها بجای مانده از قبیل فسطاط در مصر، و کوفه در عراق و قیروان «آفریقا، وبصری در حوران و غیر اینها ... ».

شهر «واسط» نیز چنانکه جرجی زیدان میگوید در عراق ساخته شد و پس از مدتی کوتاه بصورت شهری بزرگ که دارای صدها خیابان بود در آمد.

این بود نمونه هایی از چگونگی عمران در کشورهای اسلامی در عهد حکومت اسلام ... اما توسعه زراعت و باغها و نهرها در آن دوران، شگفت انگیزتر از توسعه شهرها در سایه حکومت اسلام است، تنها یک نمونه از میلیونها نمونه کشاورزی در اسلام، کافی است که حدود توسعه کشاورزی در آن دوران را به ما نشان دهد. اینک تاریخ زیرا را بخوانید:

مقریزی که یکی از مورّخان است می نویسد: «در سال ۱۰۷ هجری هشام بن عبدالملک به عبدالله بن حجاب مأمور مالیات خود در مصر دستور داد زمینهای زراعتی مصر را مساحت کند، عبدالله خودش آن را مساحت کرد دید زمینهای زراعتی مصر تا مرز نیل سی میلیون جریب است».

جرجی زیدان پس از آنکه این سخن را از مقریزی نقل میکند میگوید: «درحالی که مساحت زمینهای زراعتی وادی نیل در سال ۱۹۱۴ با وجود توجه حکومت وقت به عمران و کشاورزی آن سامان از شش میلیون جریب تجاوز نمیکرده است».

سپس میگوید: «زیرا مساحت مصر به اضافه زمینهای صحرای لیبی و زمینهای میان نیل و بحر احمر و بحر روم (بحر ابیض متوسط) تا عریش از ۴۰۰ هزار میل مربع تجاوز میکند که

این مقدار مساوی با ۱۸۷ میلیون جریب است پس شگفت نیست که زمینهای آبادی آن سی میلیون جریب باشد».

درست دقت کنید این همه پیشرفت در قرنهای گذشته بوده یعنی در حالیکه اسلام تازه منتشر شده بود و قوانینش تازه بر مردم حکومت میکرد و مردم بتازگی مسلمان شده بودند.

در آن دوران، دورانی که وسائل کشاورزی وجود نداشت و زراعت تکامل نیافته بود و مردم زمین را بوسیله گاو شخم میکردند و با دست بذرافشانی می نمودند و مزارع خود را بوسیله دلو از چاه سیراب میکردند و با داسهای دستی درو میکردند و از طرفی حشرات زراعت را نابود میکردند و کشاورزان راه و چاره ای برای از بین بردن آنها نداشتند، در چنان زمان زراعت مصر به سی میلیون جریب میرسد. ولی در این زمان که زراعت به اصطلاح پیشرفت زیادی کرده و تراکتورها و ماشین آلات جدیدی ساخته شده و وسائل آبرسانی خوب شده، زمانی که ماشین کشاورزی هزاران متر زمین را در عرض چند دقیقه شخم و در آن بذرافشانی میکند و بوسیله پمپ هائی که آب را از چاههای عمیق میکشند مساحت عظیمی را در عرض چند دقیقه سیراب میکنند و به کمک ماشین آلات، زراعت فراوانی را در مدت کوتاهی درو میکنند واگر حشرات موذی به زراعت راه پیدا کنند بوسیله داروهای شیمیایی فوراً آنها را نابود میکنند ...

در این زمان با وجود این وسائل جدید زمینهای زراعتی مصر از شش میلیون جریب تجاوز نمیکند یعنی یک پنجم نسبت سابق! آیا علتش چیست؟! زمین همان زمین و آب همان آب و وسائل کشاورزی به نسبت هزار یا بیشتر در مقابل یک،

پیشرفت کرده ولی در عین حال زراعت کمتر از زمانی است که وسائل کشاورزی وجود نداشته!.

این در حقیقت سقوط سریع کشاورزی را میرساند و راستی اگر وسائل جدید کشاورزی نبود زراعت مصر به کمتر از شش هزار جریب میرسید چنانکه اگر وسائل جدید مزبور در سایه قانون اسلامی «احیای موات» بکار گرفته میشد نسبت از سی میلیون جریب بقدری بالا میرفت که دیگروجبی از زمین را خالی از زراعت یا ساختمان نمی دیدید.

شگفت اینجاست که با وجود آنکه اخیراً سد بزرگی بر رود نیل بنا شده و بخاطر آن میلیونها تومان خرج کرده اند ولی بر طبق آماری که اداره کشاورزی مصر داده فقط دو میلیون جریب نسبت به سال ۱۳۳۳ هجری بر آن اضافه شده و به هفت میلیون و هفتصد هزار جریب رسیده است.

راستی اگر این سد عظیم را قانون کشاورزی اسلامی رهبری میکرد حتی یک متر زمین نکاشته باقی نمی ماند، زیرا در صورتی که دولت اعلان کند که زمین برای آباد کنندگان آن مباح است و ایجاد عمران یا کشاورزی و مانند آن احتیاج به اجازه ندارد و احدی حق ندارد مانع احداث ساختمان یا زراعت کسی بشود در این صورت آیا زمینی خالی از ساختمان یا زراعت میماند؟

اگر قانونی مانند این قانون اسلامی از طرف یکی از حکومتهای جهان صادر میشد، مردم در جهت عمران زمین بر یکدیگر سبقت میگرفتند و هر فردی نهایت کوشش خود را برای ساختمان یا زراعت بزرگترین قطعه ای که در توان او است مبذول میداشت، آنگاه پس از گذشت مدتی کوتاه شهرها در اثرکثرت مزرعه ها و خانه ها به یکدیگر متّصل میشدند و دیگر فقر و تنگدستی

وجود نداشت و کافه ها، باشگاهها، سینماها و خیابانها از آدمهای بیکاره که ندارند پر نمیشد.

در روایات متعددی نقل شده است که: حضرت مهدی (ع) هنگامی که ظهور کرد پرچم عدل را در تمامی جهان برپا میکند و کلمه اسلام را والاـترین کلمه و غیر اسلام را در کلمه پست قرار میدهد و شهرها بعضی متصل به بعض دیگر یا نزدیک بیکدیگر میشوند.

شاید منظور از این روایات این باشد که امام (ع) چون در تمام امور ــ کوچک و بزرگ ــ بر طبق قانون اسلام حرکت میکند و از جمله قوانین اسلام قانون «احیای موات» است لذا بخاطر اجرای این قانون زراعتها فراوان و ساختمانها و باغها زیاد میشوند بحدی که بعضی شهرها به بعضی دیگر متصل یا نزدیک میشوند.

راستی آیا سرنوشت ملتی که قانون احیای موات را بکار ببرد چگونه خواهد بود؟ روشن است که سرنوشت آن از خوبی به خوبی و از بی نیازی به ثروت و از کار و کوشش به کار بیشتر خواهد بود تا به مرحله ای برسد که در تمام فرآورده های خود با دنیا مبارزه کند.

اگر می بینیم کشور ژاپن از نظر تولید بر بعضی کشورها سبقت گرفته بخاطر آن است که ژاپن تا حدودی برای کار و صنعت تسهیل قائل شده و مقدار کمی آزادی عمل داده است. معلوم است اگر در عمل، کشاورزی، صنعت، صادرات و واردات و مانند آن آزادی باشد نتیجه خوبی بدنبال خواهد داشت. پس بنابراین سقوط کشاورزی و عقب ماندگی عمران را باید معلول ترک کردن قوانین اسلام و بکار بستن برنامه های شرق و غرب بدانیم.

سقوط عمران در سایه قوانین وضعی

نظام شرق و غرب سد عظیمی

برای گسترش عمران بشمار میرود و همین نظام است که از پیشرفت کشاورزی در کشورها جلوگیری میکند، زیرا امروز اگر کسی بخواهد زمینی را آباد کند یا قطعه ای را کشت نماید باید با مشکلات زیر روبرو شود:

۱. خریدن زمین، با وجود مشکلاتی که در آن است، زیرا خریدار زمین اولا باید تابعیت دولتی که در آن زندگی میکند داشته باشد.

ثانیاً: مسئولیت های دولتی نداشته باشد.

ثالثاً: نامه ای که در آن مقدار زمین و مساحت و شکل هندسی آن ثبت شده و اسم خودش و پدرش و تابعیت و سایر خصوصیاتشان را دارد به ادارات مربوطه تحویل دهد.

رابعاً به آخر نامه تمبری که فلان قدر ارزش دارد بچسباند.

خامساً نامه _ در صورتیکه صاحب آن رشوه نمیدهد و هیچگونه وسیله ای ندارد _ ماهها بلکه سالها بسته بماند و در ادارات مختلف گردش کند تا بالاخره موافقت یا عدم موافقت با آن از طرف دولت اعلام شود و خلاصه پس از طی این مراحل و پس از زحماتی که فروشنده و خریدار متحمل شدند و معامله زمین تمام شد نوبت به مشکل دوم میرسد:

۲. مشکل دوم اینکه باید سند زمین را در اداره مربوطه به ثبت برساند و چاره ای هم جز این نیست زیرا اگر زمین به ثبت نرسد و دیگران آن را غصب کردند دولت در مقابل ادعای خریدار مسئولیتی نخواهد داشت و این هم کار آسانی نیست چون باید آنقدر در اداره های مربوطه رفت و آمد کند تا بتواند زمینی را به ثبت برساند.

۳. مشکل سوم اینکه اگر بخواهد ساختمان بسازد یا کشاورزی کند باید درخواست پروانه کند و در تقاضای خود

مقـدار ساختمان یا زراعت را درج کند تا اگر با شـرائطی که دولت مقرر کرده تطبیق نمود به او اجازه ساختمان یا زراعت داده شود چون زراعت آزاد نیست و کشاورز حق ندارد هر چه و هر قدر خواست بکارد.

شکوفائی عمران در نظام اسلامی

اکنون باید ببینیم کشاورزی و عمران در نظام اسلام چگونه است و انسان با چه شرایطی میتواند ساختمان بسازد یا زراعت کند:

اولا. اسلام زمین را برای آباد کننده آن مباح کرده است چنانکه روایات گذشته دلالت بر این معنی داشت.

ثانیـاً. اگر کسـی زمینی را احیاء کرد و پس از مـدتی آن را رها ساخت تا بصورت موات در آمـد دیگری میتوانـد بطور مجانی بوسـیله کشاورزی یا ساختمان آن را احیاء کند و آباد کننده اول حق ندارد از او جلوگیری کند، بلی اگر اولی مالك آن باشـد باید دومی اجرت زمین را به صاحبش بپردازد یا آن را از او بخرد.

معـاویه بن وهب میگویـد: از امـام صادق (ع) شـنیدم که میفرمود: «هر کسـی وارد خرابه ویرانی شود و آن را اسـتخراج کنـد و نهرهایش را لایروبی نمایـد و آبادش سازد صدقه اش بر او واجب است، پس اگر زمینی باشد که در تصـرف دیگری بوده ولی دست از آن برداشته و آن را رها کرده و رفته اگر بعدها آمد و آن را مطالبه کرد، زمین برای خدا و برای کسی است که آن را آباد کرده».

ابوخالد کابلی از امام باقر (ع) نقل میکند که آن حضرت فرمود: ما در کتاب علی (ع) چنین یافتیم: «که زمین اختصاص به خدا دارد و بهر یک از بندگانش بخواهد به ارث می دهد و سرانجام نیکو برای پرهیزکاران

است. من و خانـدانم کسـانی هستیم که خداونـد زمین را به ارث بمـا داده و ما پرهیزکارانیم و تمام زمین اختصاص به ما دارد، پس هر مسـلمانی زمینی را احیاء کرد باید آن را آباد کند و مالیاتش را به امام از خاندان من بپردازد و آنچه را از زمین خورده است اختصـاص به او دارد، پس اگر دست از آن برداشت و آن را رها کرد و بعـد از او مسـلمانی آن را در اختیار گرفت و آن را آباد کرد و احیاء نمود او به آن زمین سزاوارتر از کسی است که آن را ترک کرده».

این بخاطر آن است که هـدف اسـلام توسـعه عمران و کشاورزی است، بنابراین تا مادامی که شخصـی به احیای زمین مشـغول است احدی حق مزاحمت او را ندارد، ولی اگر زمین را رها کرد تا بصورت موات و خرابه در آمد دیگر تسلطی بر آن ندارد و بحالت اولیه اش بر میگردد یعنی برای احیاء کننده دیگر مباح میشود.

ثالثاً. از نظر اسـلام، احیـای زمین مواتی که مالـک نـدارد یا خریـدن زمین مشـروط به اجازه دولت و ثبت کردن آن و تشـکیل پرونده و رفت و آمد و تحمل مشـقت و پول خرج کردن و مانند اینها نیست، زیرا اینها شـرایطی هسـتند که جلوی شکوفا شدن زراعت و پیشـرفت عمران را میگیرنـد و روی همین جهت اسـلام معتـبر میدانـد هنگـام شـروع احیـاء، دیـواری در اطراف زمین بکشـند. از پیامبر اسـلام (ص) نقل شـده است که فرمود: «کسـیکه اطراف زمینی دیوار بکشـد آن زمین اختصاص به او خواهد داشت».

بنابراین هر کس دیواری در اطراف زمین بکشد این دیوار بمنزله خریدن

و ثبت کردن آن و گرفتن پروانه برای ساختمان یا زراعت است. از سوی دیگر اسلام مانند دولتهای کنونی زراعت و عمران را از نظر کمیت محدود نکرده بلکه برعکس توسعه در عمران و کشاورزی را تشویق کرده است. اینجاست که حدود پیشرفت عمران در کشورها و بالا آمدن سطح کشاورزی در پرتو قانون اسلام بخوبی روشن میشود.

مقایسه ای کوتاه:

زمانی که فعالیت های عمرانی و کشاورزی در کشورهای اسلامی بحکم قانون محدود شد، ثروتمندان ثروت خود را اندوخته کردند چون دولتها صرف مجموع آن را در عمران و کشاورزی مجاز نمی دانستند و از سوی دیگر تنگدستان هم سرمایه ای نداشتند که بوسیله آن دست به زراعت یا ساختمان بزنند. بر این اساس زراعت کاهش یافت و اقتصاد سقوط کرد و فقر و تنگدستی بر تمام کشورها حکومت نمود.

اینجا بود که دولتهای کشورهای اسلامی درصدد برآمدند بمنظور توسعه کشاورزی و جبران این نقص قانونی بنام قانون «اصلاحات ارضی» وضع کنند. بر این کار وزارتی بنام «وزارت اصلاح کشاورزی» تشکیل دادند و برنامه ها و قوانینی وضع کردند تا زمینهای ملکی را از دست مالکانش بیرون آورده و میان کشاورزان و فقیران تقسیم کنند، آنگاه هر کشاورزی در قطعه زمینی که به او داده شده زراعت نماید و سطح کشاورزی بالا برود و در همه جا گسترش یابد!.

ولی وقتی نگاه می کنیم می بینیم کشاورزی در دوران حکومت اسلام دهها بار پیشرفته تر از زراعت در دامان قانون اصلاحات ارضی است مثلاـ عراق در دوران حکومت اسلام تمامی زمینهایش زیر کشت بوده در حالی که امروزه با وجود آنکه وزارتی بعنوان وزارت کشاورزی در آن تشکیل شده می بینیم عراق طول

و عرضش خالی از کشاورزی است و جز مقدار کمی از زمینهایش زیر کشت نمیباشد.

بطور کلی اگر کشورهای اسلامی را پیش از اصلاحات ارضی و بعد از آن بسنجیم میبینیم تفاوت بخوبی آشکار است، مثلا عراق پیش از اصلاحات ارضی هر سال گندم بخارج صادر میکرد در حالی که پس از وضع این قانون و تقسیم زمین میان کشاورزان، عراق بصورتی در آمده که باید گندم و جو و سایر چیزها را از خارج وارد کند. همچنین ایران پیش از اصلاحات ارضی به بسیاری ازکشورهای خارج خوار و بار صادر می کرد ولی هنگامیکه دولت (در رژیم فاسد پهلوی) قانون اصلاحات ارضی را پیاده کرد اقتصاد کشور سقوط کرد و کشاوزری کاهش یافت تا آنجا که ایران ناچار شد گندم و سایر چیزها را از خارج وارد کند!.

راستی آیا این تفاوت سریع از کجا پیدا شد و آیا این دلالت بر چه می کند؟ روشن است که این تفاوت کشاورزی را نابود میکند، چنانکه در گذشته وقتی این قانون بر کشورها حاکم شد کشاورزی در آنها از بین رفت، در حالی که اگر حکومتهای کنونی آن همه ثروت را که بیهوده در وزارت کشاورزی و ادارات مربوط به آن مصرف میکنند در راه آبرسانی و برق کشی منطقه های زراعتی و عمرانی خرج می کردند و همانگونه که اسلام میگوید: «کسیکه زمین مواتی را احیاء کند بحکم خدا و پیامبرش زمین اختصاص به او خواهد داشت» حکومتها نیز عمران و کشاورزی را اجازه میدادند، با گذشت مدتی کوتاه زمینهای بایر تبدیل به خانه ها و باغها و مزرعه های فراوان میشد. آنگاه مردم با کمال آرامش و اطمینان از

آنها استفاده میکردند و با اقتصادی عالی و زندگی ای توأم با خوشبختی به زندگی خود ادامه می دادند.

تفاوتهای کلی نظام اسلام با قانون اصلاحات ارضی

تفاوتهای کلی نظام اسلام با قانون اصلاحات ارضی

اگر نظام اسلام را در زمینه احیای اراضی مطالعه کنیم و قانون اصلاحات ارضی را نیز مورد بررسی قرار دهیم می بینیم میان این دو نظام تفاوتهایی وجود دارد که این تفاوتها روشن بینی و دقت اسلام در قانونگذاری را میرساند و دلالت دارد بر اینکه اسلام در آباد ساختن زمین بوسیله عمران و کشاورزی و مانند آن تا آنجا که ممکن است به نقطه اوج خود رسیده است، چنانکه از سوی دیگر این تفاوتها بی اساس بودن قوانین وضعی و عقب زدن عمران و کشاورزی در سایه قانون اصلاحات ارضی را میرساند.

ما اینجا به برخی از این تفاوت اشاره کرده و دو نظام مزبور را با هم مقایسه می کنیم و مطالعه هر یک از احیای موات اسلامی و قانون اصلاحات ارضی را بعهده خواننده محترم میگذاریم تا خودش تفاوتهای زیادی را که میان دو نظام وجود دارد و ما به آن پی نبرده ایم لمس کند و پیروزی اسلام در قانون احیای اراضی و شکست قانون اصلاحات ارضی را درک نماید:

۱. ایجاد محدودیت در مقدار عمران

اسلام بدون آنکه مقدار عمران را محدود کند، آباد ساختن زمین را بوسیله ساختمان و کشاورزی و مانند آن مباح کرده و به مردم اجازه داده که هر قدر استطاعت دارند به احداث ساختمان و ایجاد کشاورزی اقدام نمایند و هرگز فردی را از این اقدام جلوگیری نکرده هر چند هزاران کیلومتر را آباد کند.

اسلام نه تنها از چنین انسانی جلوگیری نکرده بلکه او را تشویق و کمک میکند تا زمین بوسیله کشاورزی سرسبز و از ساختمان پر شود، در نتیجه قیمت ها پائین بیاید و همگی با خوشبختی زندگی کنند.

ما در آغاز کتاب به

برخی از روایاتی که کشاورزان را تشویق میکنـد اشاره کردیم از قبیل روایتی که امام صادق (ع) در آن میفرمایـد: «کشاورزان چیز پاکی را که خداونـد میآورد میکارنـد، آنها روز قیامت مقامشان از همه مردم بالاتر و بخـدا نزدیک ترنـد و آنها را مبارک میخوانند».

ولی اصـلاحات ارضـی اسـتعماری جز مقدار محدودی به انسان اجازه کشاورزی نمیدهد هر چند قدرت آباد ساختن چند برابر آن را داشته باشد، به قراردادها و مواد زیر توجه کنید:

دکتر عبدالصاحب علوان استاد اقتصاد و نائب رئیس سابق دانشکده کشاورزی بغداد میگوید:

قانون اصـلاحات ارضـی مصر سال ۱۹۵۲ شماره ۱۷۸ تصـریح میکند که: «زمینهای تصرف شده روستاها بخاطر بهتر شدن وضع آن میان خورده کشاورزان تقسـیم میشود بطوریکه بهر یک از آنها قطعه کوچکی که کمتر ازدو جریب و زیادتر از پنج جریب نباشد برسد».

قانون اصـلاحات ارضـی سوریه سال / ۱۹۵۸ تصـریح میکند که: «اراضـی تصـرف شده روستاها بطرزی میان کشاورزان تقسیم میشود که هر فردی کمتر از هشت هکتار نداشته باشد».

در قانون اصـلاحات ارضـی عراق شـماره / ۳۰ سـال / ۱۹۵۸ در مـاده یازدهم آن آمـده است که: «زمینهای تصـرف شـده میان کشـاورزان تقسـیم میشود بصورتی که بهرکـدام از آنهـا زمین کوچکی که کمـتر از / ۳۰ دو نـم و زیـادتر از / ۶۰ دونم نباشد برسد».

در ایتالیا کمترین مقداری که قابل تقسـیم بود بین ۷ تا ۱۶ هکتار دور میزد. در فنلاند مساحت زمین قابل تقسـیم میان ۱۵ تا ۳۷ جریب دور میزد. در یوگسـلاوی مساحت متوسط زمین قابل تقسـیم به حدود ۱۴ جریب میرسد. در چکوسـلواکی دولت حدود دو سوم از زمینهای کشور را به مزرعه های دولتی و

بهره های تعاونی اختصاص داد و یک سوم باقیمانده را که از ۵ هکتار زمینهای چغندر و ۸ هکتار زمینهای زیر کشت سیب زمینی و ۱۵ هکتار زمینهای مرتع تشکیل میشد در بهره های فردی تقسیم نمود. در لهستان نیز قانون اصلاحات ارضی بر اساس قانون اصلاحات ارضی چکسلواکی تنظیم یافت. و در مجارستان هنگام تقسیم اراضی، موقعیت و نوع زمین و نوع کشت آن در نظر گرفته میشد مثلاـ مساحت زمینهای زیر کشت از ۱۵ جریب تجاوز نمیکرد و زمینهای باغها نیز بیشتر از ۳ جریب نمی شد.

در مکزیک زمینهای زراعتی به نسبت ۸ هکتار اززمینهای آب دار و ۳۰ هکتار از زمینهای خشک به یک خانواده اختصاص می یافت و بالاخره قانون اصلاحات ارضی کوبا مصوب ۱۷ مایس سال / ۱۹۵۹ کمترین مساحت قابل تقسیم میان کشاورزان را دو کابالیری (که معادل با ۶۶ جریب است) میداند».

اینها نمونه هایی بود از قوانین اصلاحات ارضی در برخی از کشورها! شما بخوبی دیدید که چگونه این قوانین ــ چه در کشورهای اسلامی و چه در کشورهای غیر اسلامی ــ زراعت مجاز برای کشاورزان را از نظر کمّیت محدود می کند: در مصر بین دو جریب و پنج جریب و در سوریه هشت هکتار و در عراق بین / ۳۰ دونم و / ۶۰ دونم و در ایتالیا بین ۷ تا ۱۶ هکتار و در فنلاند بین ۱۵ تا ۳۷ جریب دور میزد.

در سایر کشورهائی که قانون اصلاحات ارضی حاکم است نیز مسئله چنین است و اصولا این قانون در هر کشوری وارد شده یکی از آثارش محدود کردن مقدار زمینی است که به کشاورز داده میشود و این

خود یکی از اشتباهات فراوانی است که در این قانون وجود دارد. محدودیت مزبور نقطه مرکزی مفاسدی است که کشاورزی را نابود میکند و کشاورزان را به عقب ماندگی اقتصادی میکشاند:

اولا. اراضی تعطیل میشود، زیرا مردم در مقدار فعالیت و قدرت و استعداد با یکدیگر تفاوت دارند، ممکن است شخصی بتواند در روز ۱۶ ساعت کار کند بدون آنکه خسته شود یا آزار ببیند در حالیکه دیگری اگر در روز پنج ساعت هم کار کند بیمار شده و بستری میگردد.

بنابراین اگر به خانواده ای مثلا- هفت هکتار ــ که معادل ۷۰ هزار متر مربع است ــ زمین دادیم در حالی که آنها میتوانند سالیانه بیشتر از این مقدار زمین را زراعت کنند و آباد سازند به آنها ستم کرده ایم و قدرتهای فراوانی را بدون مجوز تعطیل و نابود ساخته ایم، چنانکه اگر به خانواده ای که در سال بیش از دو یا سه هکتار زمین را نمی تواند آباد سازد یا زراعت کند هفت هکتار زمین بدهیم زمین را معطل و نابود ساخته ایم.

بر این اساس می توان گفت که ایجاد محدودیت در مقدار زمینی که برای زراعت یا درختکاری و مانند آن آماده شده، کاری بیهوده و بدون دلیل است. زیرا قانون اصلاحات ارضی به احدی اجازه نمی دهد به زیادتر از آن مقدار زمین که به او داده شده دست دراز کند هر چند قدرت داشته باشد چند برابر آن را احیاء کند، بلکه اگر دست درازی کرد باید جریمه بدهد و به کیفر شدیدی برسد. قانون اصلاحات ارضی عراق شماره / ۳۰ سال / ۱۹۵۸ میلادی چنین تصریح می کند:

«ماده چهل و ششم: هر کس

در ارتباط با کشاورزی، از روی عمد به زیادتر از آن مقدار زمینی که قانون برای او معین کرده دست انداخت برای مدتی که از شش ماه تجاوز نمی کند زندانی می شود و به غرامتی که از دویست دینار بالاتر نمی رود محکوم میگردد یا یکی از این دو کیفر در حق او عملی میشود».

در حقیقت اگر تسلط یافتن بر زمین بخاطر تعمیر و زراعت و احیاء باشد باید از چنین انسانی که بیشتر از معمول کار میکند قدردانی کند و او را تشویق نماید و به او جائزه بدهد بنابراین ماده مزبور در همه جا صحیح نیست و باید آن را منحصر بموردی ساخت که شخص قصد احیاء نداشته باشد.

ثانیاً. گسترش زراعت از بین می رود و این خود نقیصه دیگری است که بر این محدودیت مترتب میشود در حالی که اسلام این نقیصه را با عدم ایجاد محدودیت جبران نموده است، روشن است وقتی انسان بداند که مقدار معینی از زمین را ــ چه کشت کند یا نه ــ مالک است بدون تردید در اقدام به کشاورزی و استفاده از آن تأخیر میکند، در نتیجه سالها میگذرد و او جز بعضی از قطعات زمین را مورد استفاده قرار نداده است و این خود شکست اقتصادی بزرگی را ببار می آورد.

ولی اگر بداند که هر مقدار زمین را بکارد مالك آن خواهد بود چه کم باشد یا زیاد: اگر یك هکتار زمین را بکارد همان یك هکتار را مالك است و اگر هزار هکتار زمین را بکارد مالك تمامی آن خواهد بود در این صورت تردیدی نیست که با کوشش فراوان کار میکند و برای بهره برداری بیشتر

از زمین، به زراعت و درختکاری میپردازد.

اینجاست که می بینید یک شخص چند برابر زمینی که اختصاص به او داشته و حدود و مقدارش مشخص بوده زراعت و درختکاری می کند. در سایه الغاء این محدودیت، روز بروز کشاورزی زیادتر می شود و زمینها به مزارع وسیع تبدیل و سرسبز میگردد و بدنبال آن اقتصاد بالا میگیرد و فقر و گرسنگی ریشه کن می شود و ارزانی عمومی آشکار می گردد.

از آنجا که اسلام در چهارده قرن قبل این خطای بزرگ را درک کرد بطور کلی محدودیت در اراضی را الغاء کرد و کشاورزی و عمران را آزاد گذاشت بطوریکه روایات بسیاری تصریح میکنند که زمین برای آباد کننده آن بدون هیچگونه محدودیتی مباح است. ما در آغاز کتاب به برخی از این روایات اشاره کردیم و روایتی را از پیامبر اسلام نقل نمودیم که فرموده: «زمینهای موات به خدا و پیامبرش اختصاص دارد هر کس چیزی از آنها را احیاء کند اختصاص به او خواهد داشت» چنانکه می بینیم پیامبر اسلام (ص) مقدار احیاء را محدود نکرده است.

آری اسلام بوسیله این توجه ارزنده و حکیمانه خود ـ یعنی الغاء محدودیت عمرانی و کشاورزی ـ توانست نیروها را در بالا بردن سطح اقتصاد بکار گیرد، به طوری که در این راه حتی یک وجب زمین هم معطل نماند.

ثالثا. تعدیل و برابری دچار مشکلاتی میشود. در تاریخ اصلاحات ارضی سومین اشتباه که نتیجه محدود ساختن اراضی است مشکل تعدیل و زیاد و کم کردن آن است. زیرا طرفداران این قانون هنگامیکه مقدار معینی از زمین را ـ که محدود به حدود ویژه ای می باشد ـ به افراد دادند پس از گذشت چند

ماه از اجرای این قانون به این مشکل برخورد می کنند که آن مقدار محدود از زمین، برای بعضی از مردم زیاد و برای بعضی دیگر کم است، در نتیجه به تعدیل و کم و زیاد کردن آن نسبت به افراد دست میزنند.

راستی آیا این تعدیل می تواند مشکل را حل کند. هرگز! زیرا در این تعدیل با اشتباهات دیگری نیز روبرو می شوند که ناچارند آنها را نیز تعدیل کنند و مرتباً عملیات تعدیل را با کم و زیاد کردن در سایه قانون اصلاحات ارضی دنبال کنند. بر این اساس است که وزارت مخصوصی را با آن همه توابع به این کار اختصاص داده و نام آن را وزارت اصلاحات ارضی گذاشته اند و در بعضی مناطق مشکلات بحدی رسیده که زمینهای تقسیم شده اصلا قابل تعدیل نبوده و دولت ناچار شده زمینها را از اصل تعدیل کند، تازه بعد از آنکه تعدیل کلی را عملی کرده و زمینها را دوباره تقسیم نموده پس از گذشت مدتی کوتاه پی برده که تعدیل نادرست بوده، از این رو برای سومین بار زمینها را پس از تعدیل کلی مجدد تقسیم کرده در حالی که تمام این عملیات در ظرف دو یا سه سال انجام شده است!

استاد عبدالصاحب علوان میگوید:

«زمینهای زراعتی دهکده ها طوری تقسیم میشود که به هر نفر چهار هکتار از زمینهائی که با آب سیراب میشود و هشت هکتار از زمینهای خشک که بوسیله باران سیراب میگردد برسد. پس از مدتی این قانون تغییر یافت و واحد تقسیم بصورت ۶ هکتار در زمینهای آبدار و ۱۲ هکتار در زمینهای دیمی در آمد. بار دیگر در سال ۱۹۴۵ قانون

را تغییر دادند و تقسیم جدید را به نسبت ۸ هکتار در زمینهای آبدار و ۳۰ هکتار در زمینهای دیگر برای هر خانواده ای قرار دادند».

شگفت اینکه این تعدیلها همه در قانون اصلاحات ارضی مکزیک که در رأس کشورهای مترقی قرار دارد انجام شد که خود استاد علوان میگوید: «قانون اصلاحات ارضی مکزیک از مهمترین و مشهورترین قوانین اصلاحات ارضی بشمار میرود».

راستی اگر مشهورترین قانون اصلاحات ارضی در مدت یک سال دو یا سه مرتبه در معرض تعدیل قرار گیرد اصلاحات ارضی غیر مشهور چگونه خواهد بود؟! بی شک احتیاج بیشتری به تعدیل خواهد داشت در اینصورت چگونگی قابل اعتماد خواهد بود؟!

۲. محدود ساختن احیاء کننده

دومین فرقی که میان نظام کشاورزی اسلام و قانون اصلاحات ارضی وجود دارد این است که اسلام آباد ساختن و احیاء کردن زمین بوسیله کشاورزی و مانند آن را مشروط به شرایطی که در احیاء کننده باشد نمی داند. اسلام زمین را به بندگان خدا واگذار میکند که به هر رنگی و از هر کجا باشند و هر قدر عمر داشته باشند آن را کشاورزی کرده و آباد نمایند تا هر کسی که دارای قدرت و فعالیت است بتواند زمین را آباد سازد و از آن بهره برداری کند.

اسلام از زبان رسول اکرم (ص) میگوید: «زمینهای موات به خدا و پیامبرش اختصاص دارد سپس آن از جانب من برای شما است پس کسی که زمین مرده ای را احیاء کند اختصاص به او خواهد داشت».

بدون هیچگونه قید و شرطی، چه آباد کننده کشاورز باشد یا شغل دیگری داشته باشد چه قبلا زمین داشته باشد یا نه، چه زمینهایش کم باشد یا زیاد، چه به

سن هیجده سال رسیده باشد یا نه، چه عراقی، باشد یا مصری یا ایرانی یا ترکیه ای یا هندی یا غیر اینها ...

ولی قانون اصلاحات ارضی ــ چنانکه نسبت به بعضی کشورها ملاحظه کردید ــ برای کشاورز شرایط و محدودیت هایی قائل است که در نتیجه آن زراعت به هشتاد درصد بلکه بیشتر کاهش می یابد و قسمت معظم زمینها خشک و بدون عمران و کشاورزی باقی میماند. اینک به نمونه ای که دکتر علوان برای ما می گوید توجه کنید:

«ماده دوازدهم قانون ــ یعنی قانون اصلاحات ارضی عراق ــ برای کسانی که زمین به آنها داده میشود شرایط زیر را قائل است:

۱. باید عراقی باشد و بحد رشد رسیده باشد.

۲. شغلش کشاورزی باشد.

۳. بیش از ۶۰ دو نم از زمینهای آب دار و ۱۲۰ دونم از زمینهای دیمی نداشته باشد.

این قانون می رساند که اصلاحات ارضی شامل اشخاص زیر نمیشود:

کسانی که عراقی نیستند با وجود آنکه یک دهم جمعیت عراق را آنها تشکیل می دهند.

کسانی که به سن هیجده سال نرسیده اند.

کسانیکه شغلشان کشاورزی نیست در حالیکه تقریبا نصف جمعیت عراق را آنها تشکیل می دهند.

کسانی که بیش از ۶۰ دونم و ۱۲۰ دونم زمین داشته باشند.

در این صورت آیا کی باقی میماند و چه کسانی از اصلاحات ارضی محروم نمی شوند؟ باید بگوئیم ۲۰ ٪ از مجموع مردم واجد این شرایط خواهند بود، راستی با این وضع چگونه کشاورزی پیشرفت میکند و زمین سرسبز میشود و اقتصاد در یک سطح عالی قرار میگیرد؟! آیا با این محدودیتها جامعه روی خوش خواهد دید؟

ولی اسلام تمام این محدودیتها را رد میکند، اکنون با دقت تفاوت اسلام با قانون وضعی را در

این مورد ملاحظه کنید.

اگر بر طبق روش اسلام عمل میشد کسانی که مشمول قانون احیای موات میشدند صد در صد مردم بودند، زیرا اسلام هرگز این محدودیت را نمی پذیرد ولی اکنون در سایه قانون اصلاحات ارضی بیش از ۲۰ ٪ مردم مشمول قانون اراضی نخواهند بود.

حالا نسبت و تفاوت این دو قانون را ببینید تا کجاست؟ در اثر همین نسبت و تفاوت است که در اقتصاد ایجاد تفاوت میشود: در سایه نظام اسلام پیشرفت اقتصادی صد در صد و در سایه اصلاحات ارضی ۲۰ ٪ می باشد.

اگر این موضوع را با دقت بررسی کنیم دیگر برای ما جای شگفت نیست که بشنویم زراعت چنانکه در سایه اسلام پیشرفت میکند در سایه اصلاحات ارضی شکست میخورد، بلکه دیگر هیچگونه ارزشی برای اصلاحات ارضی در برابر نظام کشاورزی اسلام قائل نخواهیم شد.

۳. اولویت در ایجاد عمران:

سومین فرقی که میان نظام کشاورزی اسلام و قانون اصلاحات ارضی است اینکه اسلام در عمران و کشاورزی زمین برای احدی اولویت قائل نیست و تمامی مردم را مانند دندانه های شانه مساوی میداند.

از نظر اسلام هر کس بسوی زمین مواتی سبقت گرفت و آن را احیاء کرد به آن زمین سزاوارتر از دیگران است، چنانکه روایات فراوانی به این معنی تصریح میکنند، از جمله امام باقر (ع) میفرماید: «هر گروهی چیزی از زمین را احیاء کند یا آن را آباد سازند آنها به آن زمین سزاوارترند».

این است یکی از عواملی که اسلام بوسیله آن توانست از دل بیابانهای وسیع و بی آب و علف باغها و نخلستانها و مزرعه های فراوان بیرون آورد.

اسلام هرگز زمین را در اختیار گروهی که از آن استفاده نمیکنند قرار

نداده بلکه آن را به دست کسانی که زراعت میکنند و به احیای آن اقدام می نمایند می سپارد.

اما قانون اصلاحات ارضی در احیای زمین برای بعضی مردم اولویت قائل است حالا کسی که اولویت دارد خواه اقدام به کشاورزی بکند یا زمین را بصورت موات باقی بگذارد.

اکنون به برخی از مواد قانون اصلاحات ارضی که در بعضی کشورها اجرا میشود توجه کنید:

در فنلاند وقتی زمینهای تصرف شده را تقسیم میکردند اولویت را به کسانی میدادند که بعد از جنگ جهانی دوم، زمینهای ملکی یا استیجاری خود را در مناطق جدا شده از فنلاند، از دست داده بودند.

در درجه دوم، اولویت به مأموران اعزامی ارتش و یتیمانی که سرپرستان خود را در جنگ از دست داده بودند اختصاص داشت.

پس از اینها مستأجران و کشاورزانی که بیکار بودند از اولویت برخوردار بودند.

در یوگسلاوی اولویت را به کشاورزانی که در خدمت ارتش بودند وبه سلحشوران قدیمی و خانواده های اسیران اختصاص میدادند.

در کوبا زمینها را بین کشاورزان فقیر و کارگرانی که در زمینهای تقسیم شده کشاورزی کار میکردند و در آن سکونت داشتند و کشاورزان فقیری که در سایر مناطق زندگی میکردند و در آنجا زمینهای کافی برای تقسیم وجود نداشت تقسیم میکردند و از میان تمام اینها اولویت را به افراد زیر میدادند:

۱. کسانی که از سپاه انقلاب محسوب میشدند.

۲. کسانی که درجنگ آسیب دیده بودند.

۳. کسانی که مورد خشم حکومت سابق قرار داشتند.

۴. یتیمانی که سرپرستان خود را در انقلاب علیه حکومت طاغوتی از دست داده بودند.

در مصر اولویت به ترتیب زیر به افراد داده میشد:

نخست کسانی که زمین را زراعت کنند چه مستأجر باشند یا کشاورز،

سپس کسانی که از ساکنان دهکده دارای خانواده بیشتری بودند، آنگاه کسانی که فقیرترین آنها محسوب میشدند و سپس به غیر ساکنان دهکده.

در عراق اولویت نخست به کسانی اختصاص داشت که زمین را چه بصورت مستأجر یا شریک یا کشاورز زراعت کنند، سپس آن را به کسی که افراد خانواده اش بیشتر یا از تمام مردم منطقه فقیرتر بود اختصاص میدادند، در آخرین مرحله به غیر مردم منطقه اختصاص می یافت.

چنانکه ملاحظه می کنید در این مواد قانونی تقسیم زمین در کشورهای مختلف جهان بر طبق اولویتها میباشد بدون آنکه کشاورزی و احیاء زمین در نظر گرفته شود.

مثلاـ کسی که افراد خانواده اش بیشتر است بر دیگران برتری دارد هر چند نسبت به احیای زمین اقدام نکند و دیگران برای کشاورزی و درختکاری آماده باشند، یا کسی که ساکن قریه یا منطقه است اولویت دارد چه زمین را احیاء کند یا نه و چه دیگران آماده احیاء باشند یا نه!

در بعضی کشورها قانون اصلاحات ارضی تصریح میکند که در تقسیم اراضی باید به همین ترتیب عمل کرد و احدی حق ندارد این اولویت را نادیده بگیرد و زمین به هر کس خواست بدهد.

قانون اصلاحات ارضی عراق میگوید: «پیروی از این ترتیب (یعنی ترتیبی که بعضی از مردم بر دیگران برتری داشته باشند) ضروری است و کمیته های تقسیم حق ندارند در تفسیر این ماده اجتهاد کنند».

در نتیجه همین ماده از قانون بود که در بعضی مناطق اصلاحات ارضی شکست خورد و بسیاری از اراضی نابود شد چون زمینها را بین کشاورزان و دهقانان ودیگران تقسیم میکردند و به یکی مثلا سه هکتار و بدیگری چهار هکتار و

به شخص دیگر پنج هکتار می دادند و اگر اینها سهم زمین خود را احیاء نمیکردند میبایست زمین زمین خالی از زراعت و درخت باشد چون دیگری حق نداشت به آباد ساختن آن اقدام کند.

در حالیکه اگر اصلاحات ارضی، روش اسلام را در احیای زمینهای موات پیش می گرفت هرگز با این مشکلات روبرو نمیشد، زیرا چنانکه قبلا گفتیم اسلام مقدار معینی از زمین را برای شخص خاصی ـ چه احیاء بکند یا نه ـ در نظر نمیگیرد بلکه میگوید: «هر گروهی زمینی را احیاء کردند یا آن را آباد ساختند آنها به آن زمین سزاوارترند». بنابراین هر فردی اندازه از زمین را مالك می شود که آن را احیاء کرده باشد.

اسلام از آنجا که میخواهد وجبی از زمین خالی از کشاورزی و عمران نباشد به انسان اجازه نمیدهد که اطراف زمین را دیوار بکشد و احیای آن را بتأخیر اندازد در حالیکه کسانی باشند که به احیای آن اقدام میکنند.

روی این اصل اگر کسی چنین کاری کرد حاکم شرع او را وادار به احیاء می کند و در صورت عدم قبول باید دست از زمین بردارد تا دیگران آن را احیاء کنند.

مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی در وسیله النجاه می نویسد: کسی که زمین مواتی را سنگ چین کرده حق ندارد آن را معطل بگذارد و در آبادی آن اهمال کند بلکه بر او لازم است پس از سنگ چینی مشغول آباد ساختن آن شود پس اگر اهمال نمود و مدتها گذشت شخص دیگری خواست آن را احیاء کند بهتر است در این کار به حاکم شرع مبسوط الید مراجعه نماید. در این صورت حاکم شرع سنگ چین

کننـده زمین را به یکی از دو کـار الزام می کنـد یـا بایـد زمین را بسـازد یـا از آن دست بردارد تا دیگری آباد کنـد مگر آنکه شخص اول عـذر موجهی داشـته باشد مثل آنکه در انتظار فرا رسـیدن وقت مناسبی باشد یا بخواهد وسایل کار را آماده کند یا کـارگر تهیـه نمایـد، ولی اگر در اثر فقر قـدرت بر تهیه وسائـل نـداشت به او فرصت نمی دهنـد که ثروتمنـد شـود زیرا این در حقیقت عـذر نیست، تنهـا در صـورتی به او مهلت می دهنـد که عـذر موجهش از بین برود پس اگر مـدتی گـذشت و مشـغول عمران نشد دیگر حقی به آن زمین ندارد و دیگری میتواند به آباد ساختن آن اقدام کند.

ولی اگر حاکم شـرع مبسوط الید وجود نداشت ظاهرا در این صورت نیز حقش از بین میرود بشرط آنکه در آباد ساختن زمین اهمـال کنـد و مـدت اهمـال او طولانـی شود بطوریکه مردم آن را تعطیل بحساب بیاورنـد اینجاست که دیگران میتواننـد آن را احیاء کنند و او حق جلوگیری از آن را ندارد.

راستی آیـا در سـایه نظام عمرانی اسـلام دیگر زمین بایری باقی خواهـد مانـد درحالیکه افراد حاضـر باشـند آن را آباد سازنـد؟ هرگز!

۴. شرایط سنگین عمران:

چهارمین فرقی که میان نظام کشاورزی اسـلام و قانون اصـلاحات ارضی است این است که اسلام کسی را که میخواهد زمینی را احیاء کند ملزم نمیکند که از دولت تقاضا کند، زیرا زمین اختصاص بحکم خدا دارد و مردم بندگان خدا هسـتند و هر کس بسوی زمینی سبقت گرفت و آن را آباد کرد بحکم خدا و پیامبرش آن زمین اختصاص به او خواهد داشت.

بنابراین از نظر اسلام احیای زمین

محتاج به اداره های ویژه ای نیست که هر کس خواست زمینی را احیاء کند ناچار باید به آن ادارات مراجعه نماید و تقاضای خود را به آنجا رد کند و رفت و آمد نماید و پول فراوانی خرج کند و زحمات زیادی متحمل شود و ...

از نظر اسلام هر کس تصمیم گرفت زمین مواتی را که مالك ندارد احیاء کند، در همان حال میتواند به کشاورزی و عمران آن اقدام نماید بدون آنکه بجائی مراجعه کند یا رنج و مشقتی متحمل شود.

مرحوم آیت الله اصفهانی در وسیله النجاه می نویسد:

«زمین موات، زمین معطلی است که از آن استفاده نمیشود یا بخاطر آنکه آب از آن قطع شده یا بجهت آنکه آب یا شن یا نمک یا سنگ بر آن مستولی شده و یا در اثر تراکم نی و درخت بصورت بیشه در آمده است. این نوع زمین بر دو قسم است:

۱. موات اصلی، و آن زمینی است که مسبوق بودنش را به ملکیت و احیاء نمیدانیم یا میدانیم مسبوق به احیاء و ملکیت نیست مانند بیشتر بیابانها، خشکی ها و صحراها و دامنه کوهها.

۲. موات عرضی، و آن زمینی است که پس از آبادی و عمران خرابی بر آن عارض شده مانند زمینهای کهنه ای که آثار عبور و آثار نهرها در آن وجود دارد و دهکده های ویرانه ای که علائم ساختمانی آن باقی مانده است.

سپس می نویسد: «در زمان غیبت هر کس میتواند موات اصلی را احیاء کند و اقدام به ساختمان آن نماید و اقوی آن است که احیاء کننده مالك آن میشود.»

آنگاه میگوید: «موات عرضی زمینی است که ساکنانش از آنجا کوچ کرده

انـد و به مرور زمان بـدون مالك شـده است، این نوع زمین در حکم موات اصـلی و از انفال محسوب میشود و احیای آن جایز است و احیاء کننده مالك آن میشود و احتیاج به اجازه حاکم شرع یا خریدن از او ندارد بلکه به مجرد احیاء و تعمیر مالك آن خواهد شد»

ایـن از نظر اسـلام، امـا از نظر قـانون اصـلاحات ارضـی اسـتعماری، اقـدام بـه کشـاورزی و درختکـاری وماننـد آن جز بعـد از گرفتاریها و مشقت های فراوان امکان پذیر نیست: اولا باید تصمیم خود را در مورد احیای زمین به اداره مربوطه پیشنهاد کند و تمام مشکلاتی که در این زمینه حتی برای گرفتن آب برای کشاورزی پیش میآید متحمل شود.

ثانیا ماهها صبر کند تا نتیجه آن اعلام شود. ثالثا در اداره های مختلف رفت و آمد کند.

رابعا در برابر مردمی خودخواه و ستمگر فروتنی کند.

خامسا پول فراوانی خرج و نیروهای زیادی مصـرف کنـد و مشـکلات دیگری که در راه احیای زمین به او متوجه میشود تحمل نماید.

این است یکی از عوامـل مهمی که اصـلاحات ارضـی را در بعضـی کشورها با شـکست مواجه میسازد، زیرا مردم وقتی دیـدند زحمـاتی که در راه یک قطعه کوچك زمین که بر آن دست یافته انـد و اموالی که در این زمینه خرج کرده انـد بیش از اصـل زمین است بسیاری از آنها دیگر تقاضای زمین نخواهند کرد.

استاد عبدالصاحب علوان میگوید:

«عملیات اصلاحات ارضی در اثر شرایط دشواری که در زمینه تنفیذ آن وضع شده درست با شکست مواجه شده است».

سپس میگوید: «بمنظور برگرداندن زمین به ساکنان دهکده ها یعنی برای آنکه دولت به ده نشین ها اجازه کشاورزی و

درختکاری بدهد ناچار باید تقاضای خود را رسما به دولت تقدیم کنند و در صورت ندادن تقاضا، زمین در اختیارشان گذاشته نمیشود.»

آنگاه اضافه میکند: «بسیاری از ساکنان دهکده ها بخاطر مشکلاتی که در مورد اقدامات مربوط به زمین وجود دارد، تقاضای خود را به تأخیر انداخته اند».

راستی در صورتیکه دادن تقاضا توأم با مشکلاتی باشد که مردم از آن فرار میکنند چگونه زمین آباد میشود و از زراعت و سرسبزی برخوردار میگردد؟!

روی همین اساس است که می بینیم در سایه اصلاحات ارضی، دنیا را زمینهای خالی از کشاورزی و آبادی پر کرده است در حالی که در سایه اسلام و در اثر قانون حکیمانه احیای موات، اگر به زمین چشم بیاندازیم آن را مانند آسمان سبز می بینیم و هیچ نقطه ای از آن را بایر و بدون زراعت و ساختمان نخواهیم یافت.

۵. پرداخت قیمت برای زمین های عمرانی:

پنجمین فرق این است که اسلام با وجود آنکه به تمام بندگان خدا اجازه میدهد در زمین کشاورزی و درختکاری کنند و آن را احیاء نمایند در عین حال اگر ببیند کسی قدرت بر این کار دارد لیکن مالی ندارد که بوسیله آن زمین را احیاء کند مال کافی در اختیار او میگذارد بدون آنکه عوضش را از او بگیرد.

قرآن کریم بدین مطلب اشاره کرده آنجا که میگوید: «انما الصدقات للفقرا ... و فی سبیل الله» بنابراین یکی از موارد مصرف زکات «فی سبیل الله» است و راه خدا شامل هر کار خیری که خدا دوست دارد و بوسیله آن به سوی خدا تقرب حاصل می شود خواهد بود، و این کار ــ یعنی دادن مال به کسی که فاقد آن است و قدرت بر کشاورزی

و عمران دارد ــ خود یکی از کارهای پسندیده ای است که بوسیله آن به خدا تقرب حاصل میشود.

ولی اصلاحات ارضی در بسیاری از مناطق پول زمینی را که به کشاورزان و دهقانان داده از آنان میگیرد.

دکتر علوان میگوید: «کسانی که از اصلاحات ارضی بهره مند میشوند باید در مقابل آنچه بدست آورده اند مبلغ مشخص (ناچیزی!) بپردازند».

ما اینجا سوال میکنیم: چرا این مبلغ مشخص ناچیز را میگیرند آیا راستی به آن احتیاج دارند؟

لابد در پاسخ میگویند: استعمارگرانی که قانون اصلاحات ارضی را وضع کرده اند این برنامه را دنبال نموده اند و ما نیز از آنها پیروی میکنیم خواه برنامه شان صحیح و بحال کشورها مفید باشد و خواه اشتباه و مضر به اقتصاد!

گویا ما از خود چیزی نداریم و در همه چیز حتی در وارد کردن برنامه ها و قوانین به آنان احتیاج داریم! با اینکه میدانیم ما نظامی مانند نظام اسلام داریم که اگر از آن پیروی کنیم میتوانیم زمین را بصورت یک باغ سرسبز در آوریم که حتی یک وجب زمین خالی در آن یافت نشود.

بعضی مجله ها نوشتند که وقتی قانون اصلاحات ارضی در بعضی از کشورهای اسلامی بمرحله اجرا در آمد گروهی از کشاورزان و دهقانان دست از کارشان برداشتند و رفتند، چون دولت در مقابل زمینهایی که به آنها داده بود درخواست مبلغ (ناچیزی!) کرده بود.

داستان این است که: یکی از دولتها زمینها را بین کشاورزان تقسیم کرد و بهر کدام قطعه کوچکی رسید.

بعد از آنکه کشاورزان زمینها را مالك شدند دولت بهر کدام از آنها مقدار کمی بذر داد، کشاورزان (مالکان جدید) مشغول تخم پاشی شدند.

پس از چند روز

که گذشت ناگهان مأمورین اصلاحات ارضی بسراغ آنها آمدند و درخواست یک قسط از مبلغ معین را نمودند. کشاورز پیش همسرش آمد و گفت پولهائی که نزد تست به من بده تا قسط اول آن مبلغ را بپردازم.

زن به مأمورین گفت: محصول ما هنوز بدست نیامده مهلت بدهید تا بدست بیاید.

مأمورین گفتند: ممکن نیست، وقت پرداخت قسط اول رسیده است. زن هر چه پول داشت به مأمورین اصلاحات ارضی داد.

بعد از چند روز دیگر پیش از آنکه محصول بدست بیاید دسته دیگری از مأمورین اصلاحات ارضی آمدند و قسط دوم را مطالبه کردند.

زن بشوهرش گفت: هیچ پول نداریم هر چه داشتیم برای قسط اول دادیم.

شوهر گفت: ما امروز خودمان مالک زمین هستیم البته مالک گاهی سود میبرد و گاهی زیان میکند باید اثاث خانه مان را پیش یکی از همسایگان به گرو بگذاریم و مقداری پول بگیریم و قسط دوم را بپردازیم و بعد از جمع آوری محصول دین خود را ادا کنیم.

بالاخره این کار را کردند ولی مدتی که گذشت دیدند گروهی دیگر از مأمورین اصلاحات ارضی از دور بسوی زمینشان می آیند.

مرد آمد و به همسرش خبر داد.

همسرش گفت: حالا چکار میکنی؟

گفت: اگر اینها بیایند نه پولی داریم که به آنها بدهیم و نه اثاثی که به گروه بگذاریم و مسلم اینها قسط سوم را از ما مطالبه میکنند و اگر به آنها ندهیم ما را به زندان میاندازند و پول و اثاثمان از بین میرود و زندان هم باید برویم، چاره این است که فرار کنیم تا زندانی نشویم!

کشاورز سوار الاغش شد و زنش را پشت سر خود نشاند و براه افتادند، در

بین راه به مأمورین اصلاحات ارضی رسیدند.

مأمورین سوال کردند: زمین فلانی کجاست و منظورشان همین کشاورز بود.

کشاورز اشاره به پشت سرشان کرد و گفت آنجاست. مأمورین بطرف آن زمین براه افتادند و کشاورز و همسرش نیز با سرعت به راه خود ادامه دادند تا مأمورین سراغ آنها نیایند!!

این داستان را که من از یکی از مجله ها نقل کردم هر چند نسبت به واقع آن اغراق آمیز است ولی در هر حال میرساند که نتیجه کشاورزی در سایه اصلاحات ارضی چیزی جز این نیست.

در حالیکه اسلام ـ که تمام قوانینش بر اساس حکمت است ـ گذشته از آنکه در مقابل زمین چیزی نمیگیرد در عین حال با فقیران و تنگدستان مساعدت میکند و اموالی را مجانا در اختیارشان میگذارد تا به کشاورزی و عمران اقدام نمایند، اینک آیا تفاوت این دو قانون را چگونه می بینید؟

۶. پس گرفتن زمین

فرق ششم میان احیای موات و اصلاحات ارضی این است که اسلام حق پس گرفتن زمین از کشاورزان را به احدی نمیدهد.

از نظر اسلام هر کس زمین مواتی را احیاء کند مادامی که به کشاورزی و عمران آن اشتغال دارد به او اختصا ص خواهد داشت.

روایات فراوانی در این زمینه نقل شده که تمامی آنها دلالت دارد بر اینکه کسی که زمین مواتی را احیاء کند زمین اختصاص به او دارد ودیگری در ان هیچگونه حقی ندارد. ما درگذشته به برخی از این روایات اشاره کردیم از جمله آنها روایتی است که سید رضی در کتاب «المجازات النبویه» از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده که فرمود: «هر کس زمین مواتی را احیاء کند آن زمین اختصاص به او دارد و ریشه

ستمگر حقی نخواهد داشت».

در حالیکه می بینیم قانون اصلاحات ارضی تأکید میکند که دولت حق دارد زمینهای تقسیم شده را از کشاورزان پس بگیرد و مجددا آن را بصورت دیگری بین آنها تقسیم کند خواه زمین را کاشته باشند خواه نکاشته باشند اکنون به نص آن توجه کنید:

« ... بدین منظور، قوانین و دستورات فراوانی ملحق به آن وضع گردید. مهم ترین آنها قانون سال ۱۹۱۷ است که تصریح میکند: دولت حق ملی کردن و مصادره نمودن زمین و تقسیم مجدد آن را دارد».

ملاحظه کنید این فقره از قانون، کشاورزی را تا کجا فلج میکند!؟

آری همین فقره است که کارگران و کشاورزان را در زراعت و آبادانی سست میکند، زیرا نمیدانند چه روزی دولت اعتراض میکند و اراضی آنها را مصادره مینماید، آنگاه زحماتشان به هدر میرود و دستشان از منافع زمینهایشان کوتاه میگردد.

این فقره به تنهائی میتواند ۴۰ ٪ کشاورزی را فلج کند راستی آیا به وضع این قانون چه نیازی هست جز اینکه زراعت به عقب بر میگردد و اقتصاد بسوی انحطاط کشیده میشود؟!

نتیجه

اینها فرقهای شش گانه ای بود که میان اصلاحات ارضی و نظام احیای موات اسلامی وجود داشت که بطور خلاصه به آنها اشاره کردیم از مجموع مطالب گذشته روشن شد که اسلام بواسطه احیای موات میتواند زراعت را تکثیر کند و سطح اقتصاد را بالا ببرد در حالیکه اصلاحات ارضی، کشاورزی را تقلیل میدهد و در سایه آن اقتصاد کاهش می یابد.

البته فرقهای دیگری نیز میان این دو نظام وجود دارد که هنگام مقایسه روشن میشود و کسی که بخواهد اطلاع بیشتری در این زمینه پیدا کند باید به آمارهائی که

در سایه این دو نظام از آغاز اجرای آن تا امروز در دست است مراجعه نماید.

اینجاست که دولتها بویژه دولتهای اسلامی اگر خوشبختی ملت خود و گسترش اقتصاد را میخواهند باید از طریق نظام احیای موات اسلامی، راهی بسوی اقتصاد مترقی و ثروت فراوان بگشایند و از قانون اصلاحات ارضی که موجب شکست اقتصاد و گسترش فقر و زیاد شدن بیکاره ها پرهیز کنند.

شرائط عمران و کشاورزی در اسلام

اسلام بمنظور جلوگیری از تجاوز، پنج شرط انسانی برای احیاء مقرر نموده که ما بطور خلاصه آن را یادآوری میکنیم:

۱. زمینی که احیاء میشود نباید در دست مسلمان دیگری باشد، بنابراین اگر کسی مقداری زمین را شخم کرده و هنوز آن را نکاشته یا آنکه زمین ملك او بوده دیگری حق ندارد در آن تصرف کند و آن را احیاء نماید، چرا که این کار باعث جلوگیری شخص اول از احیاء میشود و این از نظر اسلام صحیح نیست. اسلامی که میخواهد کشاورزی و عمران گسترش پیدا کند هرگز اجازه نمیدهد زمین را از دست کسی که شروع به زراعت و ساختمان کرده یا مالك آن بوده بیرون بیاورد.

محقق حلی در شرایع می نویسد: «در تملك به سبب احیاء پنج شرط معتبر است: اول آنکه زمین در تحت تصرف مسلمانی نباشد، پس اگر تحت تصرف مسلمانی قرار داشت، غیر متصرف حق ندارد به احیای آن اقدام نماید».

۲. زمین بایری که احیاء میشود نباید حریم زمین آباد شده ای باشد بطوریکه احیای آن باعث زیان رسیدن به همسایه باشد بنابراین اگر احیای زمین بصورت کشاورزی یا ساختمان یا حفر کردن چاه یا چشمه یا احداث نهر باعث ضرر رسیدن به همسایه باشد احیای آن

جایز نیست. حماد بن عثمان میگوید از امام صادق (ع) شنیدم که میفرمود: «حریم چاه از اطراف آن چهل زراع است» بنابراین اگر شخصی چاهی را حفر کرد دیگری نمیتواند نزدیک آن چاه دیگری حفر کند مگر آنکه چهل زراع ـ یعنی بیست متر ـ یا بیشتر با آن فاصله داشته باشد. زیرا چاه دوم اگر نزدیک به چاه اول باشد استفاده کردن آب زیاد از دومی باعث کم شدن آب در چاه اول میشود.

نقل شده است که: «پیامبر خدا حکم فرمود که حریم چاه چهل زراع است و در کنار آن چاه دیگری حفر نمیشود چاه شتر باشد یا گوسفند» یعنی چه آنکه چاه برای سیراب کردن شتر باشد یا گوسفند.

حریم چشمه در زمین سست هزار ذراع و در زمین سخت پانصد زراع است. بعضی فقها گفته اند: حریم چشمه تا حدی است که چشمه دوم به اولی زیان نرساند یعنی باعث نقصان آب چشمه اول نشود. بنابراین احداث چشمه در زمینی که باعث کم شدن آب چشمه مجاور است جایز نیست.

شیخ صدوق میگوید: نقل شده که حریم مسجد از هر طرف چهل زراع است.

محقق میگوید: حریم دیوار در زمین مباح مقداری است که خاکهای دیوار در آن میریزد، چون اگر دیوار خراب شود معمولا به این مقدار حریم خانه نیاز هست، و بعضی معتقدند که حریم خانه مقداری است که خاکها و آبهای خانه در آن ریخته میشود و راه ورود و خروج آن محسوب میشود».

بنابراین اگر شخصی خانه ای بنا کرد دیگری حق ندارد کنار آن ساختمان بسازد یا زراعت کند یا درخت بکارد مگر آنکه بمقدار ریختن خاکهای دیوار اطراف خانه

فاصله بگیرد.

سپس محقق ادامه میدهد: «تمام این موارد که حریم دارد در جائی است که ساختمان در زمین موات احداث شود ولی اگر در املاک آباد ساخته شود چنین نیست».

۳. زمینی که احیاء میشود نباید محل عبادت باشد، بنابراین کشاورزی، درختکاری و احداث بنا در زمینهائی از قبیل: عرفات، منی و مشعر جایز نیست. محقق میگوید:

«شرط سوم آنکه شارع مقدس اسلام آن را محل عبادت قرار نداده باشد مانند عرفه و منی و مشعر که از نظر شرع هر یک از این موارد به عبادت اختصاص داده شده و لذا اگر در معرض تملیک در آینده مصلحت منظور از بین میرود، لیکن اگر در آنها مختصری ایجاد عمران شود بطوریکه عبادت کنندگان در تنگی قرار نگیرد و متضرر نشوند مانعی ندارد».

۴. زمینی که احیا میشود نباید از زمینهائی باشد که پیغمبر یا امام (ع) آن را به کسی بخشیده باشند. بنابراین اگر پیغمبر یا امام (ع) زمینی را به کسی بخشیدند دیگران حق ندارند آن را احیا کنند بلکه در ملک همان شخص باقی میماند هر چند بصورت موات و خالی از کشاورزی و ساختمان باشد.

این بدان جهت است که پیغمبر و امام (ع) به مقتضای حکومتی که خداوند به آنان داده میتوانند در هر چه بخواهند تصرف کنند، پس اگر آنها زمینی را به کسی بخشیدند در حقیقت چیزی را که خودشان مالک بوده اند بخشیده اند و لذا زمین ملک آن شخص میشود و دیگران حق ندارند آن را احیا کنند.

محقق در شرایع میگوید:

«شرط چهارم آنکه از زمینهایی نباشد که امام معصوم (ع)، آن را بخشیده باشد هر چند آن زمین بصورت موات

و خالی از تحجیر باشد، مانند خانه ها و زمینی از حضر موت و مقدار دویدن اسب زبیر که پیامبر آنها را بخشیده بود.

زیرا این بخشش مفید اختصاص و مانع از مزاحمت دیگران است و لذا نمیتوان این اختصاص را بوسیله احیاء از بین برد».

۵. زمینی که احیا میشود نباید در آن علامت گذاری شده باشد چون اگر علامت داشته باشد دلالت دارد بر اینکه شخص دیگری بر آن سبقت گرفته و برای آنکه آن را احیاء کند اطرافش را علامت گذاشته است. این علامت گذاری را «تحجیر» میگویند.

محقق در شرایع میگوید:

«تحجیر آن است که اطراف زمین مرزبندی کند یا دیوار بکشد، حال اگر کسی تحجیر کرد و ساختن آن را بتأخیر انداخت امام (ع) او را به یکی از این دو کار مجبور میسازد: یا باید آن را احیاء کند و یا آن را به دیگری واگذار نماید و اگر قبول نکرد حاکم آن را از دستش خارج میکند تا معطل نماند».

×××

شرایط پنجگانه فوق در نظام احیای موات، ضروری است اما شرط اول و دوم و پنجم از پیش آمدن اختلافات و درگیریها جلوگیری میکند و بواسطه این شرایط است که حق به صاحبش میرسد، زیرا کسی که مالك زمینی باشد چگونه و با چه مجوزی ممکن است دیگری حق تصرف در آن را داشته باشد یا اینکه میداند زمین ملك دیگری است، و هم چنین کسی که زمینی را احیاء کرده کدام قانون به دیگری اجازه میدهد که برای احیاء کننده ایجاد مزاحمت کند، همانطور که اگر کسی زمینی را سنگ چین کرد بر دیگران اولویت دارد و دیگری حق ندارد آن را احیاء

کند زیرا کسی که بر چنین سبقت گرفت سزاوارتر از دیگران است.

اما شرط سوم: روشن است که مصالح عمومی اقتضا میکند که بمنظور تغذیه روح مکانهای ویژه ای به عبادت اختصاص داده شود، پس اگر احیای این گونه زمینها بوسیله زراعت و ساختمان جایز باشد در حقیقت مصلحت خصوصی بر مصلحت عمومی برتری داده شده و این صحیح نیست.

و اما بر طبق شرط چهارم، امام حکومت دارد که در هر موردی تصمیم میگیرد آن را عملی کند تا بدین وسیله بتواند مردم را هر چه بیشتر بسوی اسلام بکشاند یا بعضی از مسلمانان را در اسلام تقویت کند مثلا مقداری زمین به شخصی میبخشد تا استخدام وی در خدمت به اسلام و مانند آن امکان پذیر باشد در حالیکه میدانیم که پیغمبر و امام (ع) از هر گناه و فسادی بدور هستند و هرگز کاری نمی کنند که با مصلحت عمومی منافات داشته باشد و اگر امثال این بخششها را کرده اند ــ که ممکن است به ده مورد هم نرسد ــ فقط بخاطر مصالح اسلام و مسلمین بوده است.

«سبحان ربک رب العزه عام یصفون و سلام علی المرسلین و الحمدلله رب العالمین»

صادق الحسینی الشیرازی

پی نوشتها

. روایات از مستدرک الوسائل کتاب احیاء الموات نقل شده است.

. روایات از وسائل الشیعه، نقل شده است.

. روایات از مستدرک الوسائل کتاب مزارعه و مساقات نقل شده است.

. وسائل الشیعه، کتاب مزارعه و مساقات.

. نام یکی از مورخان قرن چهارم هجری است.

. یک میل دو کیلومتر.

. منظور بعد از جنگ جهانی اول و تسلط استعمار بر کشورهای اسلامی و حکومت قوانین غرب بر آنها است ...

. تاریخ تمدن اسلامی، (ص)

۱۱۷ _ ۱۱۹.

. یعنی در سال ۱۳۳۳ هجری، البته چون نویسنده تاریخ میلادی را ذکر کرده ما بمنظور امانت در نقل آنرا آوردیم و گرنه تاریخ میلادی یک تاریخ استعماری است که مسلمان نباید آن را بکار ببرند.

. ولی مساحت مصر _ چنانچه در تتمه المنجد فی الادب و العلوم نقل کرده / ۲۸۷ میلیون جریب است چون میگوید: مساحت زمین مصر به تنهایی / ۹۹۴ هزار کیلومتر است و هر کیلومتر یک میلیون متر مربع و جریب مصری / ۴۲۰۰ متر است.

. تاریخ تمدن اسلامی، ج ۱، ص ۱۲۰.

. منظور از صدقه زکات است.

. وسائل الشیعه کتاب احیاء الموات.

. وسائل الشیعه کتاب احیاء الموات.

. مستدرک الوسائل، کتاب احیاء الموات.

. وسائل الشیعه، کتاب احیاء الموات.

. جریب مصری / ۴۲۰۰ متر مربع است.

. یک هکتار / ۱۰ هزار متر مربع است.

. یک دونم / ۲۵۰۰ متر مربع است.

. نمونه های فوق از کتاب «دراسات فی الاصلاح الزراعی» نوشته دکتر عبدالصاحب علوان وزیر کشاورزی سابق عراق و استاد دانشکده کشاورزی بغداد نقل شده است.

. دراسات فی الاصلاح الزراعی، ص ۴۰۳.

. دراسات فی الاصلاح الزراعی ص ۲۱۶.

. همان، ص ۲۱۵.

. مستدرک الوسائل کتاب احیاء الموات.

. منظور از حد رشد طبعا هیجده سال است.

. دراسات فی الاصلاح الزراعی، ص ۲۲۰.

. وسائل الشیعه، کتاب احیا الموات.

. دراسات فی اصلاح الزراعی، ص ۲۱۲.

. دراسات فی اصلاح الزراعی، ص ۲۱۳.

. دراسات فی اصلاح الزراعی، ص ۲۱۸.

. دراسات فی اصلاح الزراعی، ص ۲۱۸.

. دراسات فی اصلاح الزراعی، ص ۲۲۰.

. دراسات فی اصلاح الزراعی، ص ۲۲۰.

. چنانچه در زمان کنونی در بیشتر کشورهای اسلامی، استعمارگران علمای اسلامی را از مراحل حکومتی و رهبریهای سیاسی

کنار زده اند بطوریکه دیگر حرفشان خریدار ندارد و اگر هم بخواهند در این امور دخالت کنند از ناحیه دولت مورد شکنجه و آزار قرار میگیرند.

. من شخصی را می شناسم که باغی داشت و بخاطر آن قضیه عجیبی برای او اتفاق افتاد. این قضیه هر چند به نظر ابتدائی عجیب میآید لیکن یکی از هزارها واقعه ای است که امثال آن از ناحیه اصلاحات ارضی برای کشاورزان و دهقانان پیش میآید.

قضیه این است که شخص مزبور در کنار نهری که آبهای کثیف از آن عبور میکرد و موجب بیماریهای فراوان میشد باغی داشت. بتدریج آب شیرین کم شد و زراعت و باغ را درست سیراب نمیکرد تصمیم گرفت تلمبه ای نصب کند و برای باغ خود از آن آبهای آلوده استفاده کند.

نامه ای به اداره کشاورزی نوشت تا اجازه این کار را به او بدهند پس از مدتی که گذشت اداره مربوطه او را به وزارت اصلاحات اراضی در پایتخت مراجعه داد.

شخص مزبور بسوی پایتخت حرکت کرد و نامه دیگری به وزارت نوشت، وزارت ناچار شد کار او را پس از مدتی معین بررسی کند. روشن است که تأخیر بخاطر کثرت کارهای وزارت بود.

بالاخره به شهرش بازگشت و در وقت معین به وزارتخانه مراجعه کرد، متصدیان کار او را از این اتاق به اتاق دیگر و از این اداره به اداره دیگر و از این ستمگر به ستم پیشه دیگر حواله میدادند و همینطور روزها و هفته ها سرگردان بود تا سرانجام عاجز شد و پس از گذشت دو یا سه ماه مأیوس گردید و از تصمیم خود منصرف شد و رفت و آمد به اداره

های مربوط به کشاورزی را ترک کرد.

این یکی از صدها بلکه یکی از هزاران قضیه بود که ما در اینجا آوردیم و اگر خواننده محترم با بعضی از کشاورزان تماس داشته باشد یا خودش کشاورز باشد نمونه های فراوانی از این قبیل را بیاد خواهد داشت.

. دراسات فی الاصلاح الزراعی، ص ۲۱۸.

. دراسات فی الاصلاح الزراعی، ص ۲۱۵.

. دراسات فی الاصلاح الزراعی، ص ۲۱۶.

. وسائل الشیعه، کتاب احیاء الموات.

. وسائل الشیعه، کتاب احیاء الموات.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهـایی همچـون دفـاتر مراجع معظم تقلیـد و همچنین سازمـان هـا، نهادهـا، انتشـارات، موسـسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹